



دعوت می کرد. در این جا به تعدادی از آنها اشاره می کنیم:

الف: بایبندی به اصول و ارزش های اخلاقی

اسلام به وجود ارزش های اخلاقی مطلق و ثابتی اذعان دارد که مسلمانان در شرایط زمانی و مکانی مختلف و حتی در برابر دشمن نیز باید نسبت به آنها پایبند باشند. یکی از این ارزش های مطلق و ثابت اخلاقی، عدالت است. خداوند از پهای می فرماید: ما رسولان

خود را با دلائل روشن فرستادیم و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق را باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند. یعنی همه پیامبران در طول تاریخ متعهد به این ارزش اخلاقی هستند و باید آن را در هر شرایط و در هر زمان و مکانی اجرا کنند. قرآن از زبان پیغمبر می فرماید: به من دستور داده اند که بین شما به عدالت رفتار کنم. قرآن به ما توصیه می کند که پایبند عدالت باشیم. هر چند به زبان خویشان ما باشد. و هنگامی که سخنی می گوئید، عدالت را رعایت نمایید، حتی اگر در مورد نزدیکان (شما) بوده باشد. او از ما می خواهد که حتی در برابر دشمن کینه توز خود از کوره در نرویم و از چارچوب عدالت نکشاند. او آنچه کنید، که به هر پزیر کاری نزدیکتر است.

ارزش های اخلاقی ثابت و مطلق، محکوم مصالح و منافع سیاسی و اقتصادی نیستند، بلکه حاکم بر آنهاست و این از ویژگی های نظام اسلامی است. نظام های غربی عملا تا این پایه ملتزم به ارزش های اخلاقی نیستند و مصالح و منافع خود را فدای این ارزش ها نمی کنند و حتی بعضی از آنها از نظر فکری نیز صریحا بایبندی به ارزش های اخلاقی را به هنگام تعارض با منافع و مصالح سیاسی و اقتصادی لازم نمی دانند یا اصولا وجود ارزش های اخلاقی ثابت و مطلق را انکار می کنند.

امام علی (ع) در حکومتش که الگوی حکومت اسلامی است، بر ارزش های اخلاقی، به ویژه اجرای عدالت و به خصوص در مسائل اقتصادی و در ارتباط با بیت المال، اصرار و پافشاری کرد. آن حضرت توجه داشت که این مسأله حساسیت بسیاری از افراد را برمی انگیزد و طبعا، چوب لای چرخ دولتش خواهند گذاشت، ولی مع الوصف، حاضر نبودند آنچه اقتضای عدالت بود گامی عقب نشینی کنند. مالک اشتر، از یاران و سرداران بزرگ آن حضرت به عنوان دلسوزی و با اظهار نگرانی به امام فرمود که شما در میان همه با حق و عدالت رفتار می کنید و میان شریف و وضع و نامدار و گمنام فرقی نمی گذارید و این وضع برای طایفه ای از مردم غیر قابل تحمل است... اگر قدری بذل و بخشش کنید رجال مملکت در برابر شما به اطاعت سر فرود می آورند. حضرت در پاسخ مالک فرمود: اگر تو نگران سر کشی افرادی به خاطر اجرای عدالت هستی، من از این که نکند در اجرای عدالت کوتاهی کرده باشم، بیبمناک ترم و این که می گوئی پذیرش حق برایشان سنگین است و ممکن است از من جدا شوند و به دشمن بپیوندند، من از این وضع باکی ندارم، زیرا خدا می داند که آنان به خاطر ظلم و ستم ما از ما جدا نشده و به خاطر عدالت به دشمن ما نپیوسته اند. اما این که می گوئی که بذل و بخشش کنم، من مجاز نیستم به احدی بیش از سهمش بپردازم و اگر اراده خدا بر این تعلق گرفته است که مسئولیت حکومت و زمامداری جامعه با ما باشد، خود او راه ما را هموار خواهد کرد. همچنین عدای دیگر از یاران، از حضرت درخواست می کردند که میان اشتراف عرب و قریش که ممکن است سر کشی کنند و

در جای دیگری از ابن عباس نقل است که: در حالی که امام شصتا کفش پاره خود را تعمیر می کرد، خدمتش رسیدم، روبه من کرد و پرسید: این کفش چقدر می ارزد؟ در پاسخ او گفتم: ارزشی ندارد. امام فرمود: به خدا قسم! این کفش کهنه نزد من از فرمادنی بر شما محبوب تر است مگر آن که بتوانم حقی را زنده کنم، با باطلی رابمیرانم.

امام پس از دستیابی به حکومت، نسبت به شعارهایی که قبل از دستیابی به آن، مطرح کرده بود وفادار ماند. هر چند که خود او قربانی عدالتش شد، ولی بایبندی اش سبب شد که پس از گذشت پانزده قرن از زمان حکومت او، امروزه نه تنها شیعیان که همه مسلمانان روشن ضمیر و حتی روشنفکران غیرمسلمان، روش حکومتی او را به عنوان یک الگوی حکومتی برتر در دنیا مطرح کنند.

باید توجه داشت همانقدر که این گونه تبلیغات و تکیه بر روش حکومتی علی (ع) توانسته است در پیروزی مسلمانان نقش چشمگیری داشته باشد، مسلمانا حساسیت جامعه را نسبت به وضع اقتصادی کارگزاران حکومتی و برخورد سیاسی آنان برانگیخته است. این نگرانی به شکل محسوسی در جامعه وجود دارد که اگر بعضی از کارگزاران و مسئولان حکومتی، خود را تافته ای جدا یافته همان اندازه که این تبلیغات در جذب مردم نقش داشته است، متقابلا در صورت معکوس در دفع آنان و پشت کش برداشتن به این نظام نقش خواهد داشت.

امام علی و سیاست در نظر و عمل

در زمینه سیاست، آن حضرت عملا و نظرا به اصولی پایبند بود که هم در حکومت خود، آنها را به کار می بست و هم دیگران را به آنها



در خانه نشست. آن حضرت در این مورد می فرماید: لَنَا خَوْفَانُ أَطْمِينَاهُ، وَالْأَرَكْبِيْنَا غَجَازَ الْإِبِلِ وَإِنَّ طَالَ السَّرَى. برای ما حقی است و اگر حکومت که حق ما است به ما داده نشود همانند بر دگان بر پشت شتر سوار می شویم.

هر چند حکومت مشروعبت خود را از خدا می گیرد، ولی آن حضرت در کنار مشروعبت الهی مقبولیت مردمی را نیز شرط حکومت دانسته است. از دیدگاه ایشان، باید قیلا شرایط فکری، روحی، اعتقادی، اخلاقی و فرهنگی در مردم فراهم نشود تا به میل خود، خواهان حق و حکومت الهی باشند و در این مورد نمی توان بر شمشیر تکیه کرد. امام در جای دیگری می فرماید: آگاه باش قسم به آن که دانه را شکافت و انسان را بیافریند، اگر حضور این مردم نبود و با وجود اعوان و انصار حجت بر من تمام نشده بود و اگر خداوند با علما پیمان نبسته بود که در برابر پر خوری ستمکار و رنج و درد گرسنگی مظلوم سکوت نکنند، افسار خلافت را بر گردنش می انداختم و همانند گذشته از آن کنار می کشیدم و

می دیدید که دنیای شما در نظر من از ارزش عطسه بزرگم ندارد. در این جانبز انگیزه حضرت در به دست گرفتن زمام حکومت، دفاع از مظلوم در برابر ظالم و گرفتن حق مظلوم از ستمگر ذکر شده است. اگر بار و باوری وجود داشته باشد باید حق مظلوم را گرفت و دست رد بر سینه ستمگر زد و این عهدی است که خدا با علما دارد که اگر از ضغفا و ستمدیدگان حمایت نکنند در پیشگاه خدا مسئول خواهند بود.

زندگی خود انسان است، هر چند عقل با قطع نظر از مصالح و مفاسد نیز اطاعت از فرامین خدای متعال را لازم می داند.

سر چشمه حقوق اجتماعی انسان

نکته مهم دیگری این است که بر اساس بینش توحیدی، مبنا و اساس حقوق و تکالیف اجتماعی انسان نیز حق الهی است، یعنی منهای حق الهی بر انسان، هیچ کس هیچ حقی بر دیگری ندارد و تنها خداوند است که حق دارد به انسان ها بگوید نسبت به یکدیگر چگونه عمل کنند و چه حقوق و تکالیف متقابلی دارند. از این دیدگاه، اساس شکل گیری نظام اجتماعی، حقوق الهی است و اوست که حقیق دارد روابط اجتماعی ما را تنظیم کند. اولاً و بالذات، اختیار، اقتدار، ولایت و ربوبیت تنها و تنها مخصوص اوست و حق قانون گذاری و فرماندهی به او تعلق دارد. اگر از این زاویه به تکالیف و حقوق اجتماعی بنگریم، نتیجه می گیریم تکالیفی که انسان ها در برابر یکدیگر دارند، در واقع شعبه ای از همان تکالیفی است که در برابر خدا دارند و در برابر خداوند متعال نسبت به تکالیف اجتماعی خود مسئول خواهند بود.

امام و انگیزه حکومت در نظر و عمل

در حالی که در طول تاریخ، افراد به انگیزه توسعه قدرت و ثروت دست به جنایات هولناکی زده و با خونریزی های بسیار و زیر پا گذاشتن حقوق انسان ها خود را بر گرده مردم سوار کرده اند و اساس حکومتشان بر تهدید و ایجاد هراس در دل مردم و استکبار و خودمحموری بوده است و از تملق گویی و ستایش بی اساس دیگران لذت می بردند و خود را محور و سرچشمه هر قانونی می دیدند و همه را به اطاعت از خواسته ها و هواهای نفسانی خود فرامی خواندند. امام علی (ع) به شکل زیبایی انگیزه مقدس و الهی خود را در نظر بیان می کند و در عمل و حکومت خود به آن پایبند است. انگیزه آن حضرت در حکومت یک انگیزه صدر صد انسانی و الهی است که در این جا به مواردی از سخنان و تصمیمات و روش حکومتی ایشان اشاره می کنیم. امام در جایی می فرماید: اللَّهُمَّ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ الَّذِي كَانُ مَتَا مُتَأَنِّسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا تَمْتَابِ سَيِّءٍ مِنْ فَضُولِ الْخَطَامِ وَلَكِنْ لَزِدَ الْمَعْلَمِ مِنْ دِينِكَ وَ نَظِيرِ الْإِصْلَاحِ فِي بِلَادِكَ فَيَأْتَمُنُ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ؛ یعنی بارالها! تو می دانی که انگیزه ما در تشکیل حکومت قدرت طلبی یا درخواست چیزی از متاع دنیا نیست، بلکه می خواهیم نشانه های دین تو را سر جای خود برگردانیم و به اصلاح جامعه همت گماریم تا بندگان ستم دیده تو در امان باشند.

امام تصریح می کند که تنها انگیزه اش حاکم ساختن دین خدا، اصلاح امور مردم و تأمین امنیت پندگان مظلوم خدا در برابر ستمکاران است. در واقع، حاکمیت دین خدا همان حاکمیت عدالت است، چنانکه قرآن می فرماید: ما پیامبران خود را همراه با معجزات فرستادیم و همراهشان کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم به قسط و عدالت زندگی کنند.

از آن جا که انگیزه آن حضرت کسب قدرت نبود، هنگامی که پس از وفات پیامبر اکرم (ص) اوضاع دگرگون شد و شرایط حاکمیت ایشان از بین رفت، با وجود آن که خلافت حق الهی آن حضرت بود و پیامبر اکرم وی را به عنوان جانشین خود از سوی خدا معرفی کرده بود و با این که قدرت شمشیر او زینبار عام و خاص بود، حاضر نشد با شمشیر، حق خود را مطالبه کند و برای حفظ وحدت مسلمانان ها

از او جدا شوند با موالیان و عجمه فرق بگذارد. آن حضرت در پاسخ آنان فرمود: آیا از من می خواهید که پیروزی خود را در ظلم و ستم به رعیت جستجو کنیم؟! نه، به خدا قسم! هرگز این کار را نخواهم کرد. اگر مال شخصی خود من بود میان آنان به مساوات تقسیم می کردم تا چه رسد که اینها اموال خداست.

امام (ع) به خاطر پایبندی به ارزش های اخلاقی و صداقت و عدالت و دوری از فریبکاری و دغل بازی از سوی گروهی متهم شد که دانش سیاسی ندارد و معاویه در سیاست از او وارد تر است، ولی در پاسخ آنان فرمود: به خدا قسم در سیاست، معاویه دانای از من نیست. چیزی که هستت او پیمان شکن، فریبکار و بد کردار است و اگر اینها ناپسند نبود من سیاست ترین فرد بودم، ولی هر پیمان شکن فریبکاری فاجر است و هر فاجری کافر و برای هر پیمان شکن فریبکار علامتی هست که روز قیامت بدان شناخته می شود. در برخی مکتب های سیاسی مثل کمونیسم، اعتقاد بر این است که هدف وسیله را توجیه می کند و برای رسیدن به یک هدف، از هر وسیله ای می توان استفاده کرد. امام علی (ع) به تمام معنای این طرز فکر مخالف بود و به هیچ وجه، موافق نبود از راه های نامشروع به مقاصد خود دست یابد. در برابر این طرز فکر، آن حضرت در سخن حکیمانه ای فرمود: مَا ظَفَرَ مَنْ ظَفَرَ الْإِثْمُ بِهِ وَالْغَالِبُ بِالشَّرِّ مَغْلُوبٌ. پیروز نشده است کسی که گناه بر او غلبه کند و کسی که از راه نادرست به پیروزی برسد شکست خورده است.

بدین ترتیب ایشان در برابر «شعار هدف وسیله را توجیه می کند» شعار «وَالْغَالِبُ بِالشَّرِّ مَغْلُوبٌ» را اعلام کرد.

ب: تقید به احکام الهی

مفاهیم ارزش های اخلاقی، به ویژه عدالت، ممکن است به گونه های مختلفی تفسیر شوند و أحياناً باز پیچه سیاستمداران قرار گیرند. مثلا عدالت را به عنوان یک مفهوم کلی انتزاعی همه قبول دارند، ولی هر نظامی آن را به دلخواه خود و متناسب با اصول اندیشه و افکار خود تفسیر می کند.

در این مورد، امام (ع) راه دستیابی به ارزش های اخلاقی و اهداف سیاسی و اجتماعی را منحصر در تقید به احکام الهی می داند. از آن جا که هر کس و هر مکتبی ممکن است عدالت را به میل خود تفسیر کند و آن را مورد سوء استفاده قرار دهد، تعیین مصداق عدالت و وضع قوانین به منظور تأمین عدالت اجتماعی کاری است خدایی و خداوند از طریق وحی و توسط انبیا، قوانینی عادلانه را به مردم ابلاغ می کند.

آن حضرت هنگامی که در معرض دستیابی به حکومت قرار گرفت صریحا اعلام کرد که در چارچوب کتاب خدا و سنت پیغمبر و اجتهاد خود عمل خواهد کرد. اصولا در اسلام، حاکم اختیار مطلق ندارد، بلکه مقید است که در چارچوب احکام شرع و قوانین آسمانی حکومت کند. حاکم اسلامی در برابر خدا و در برابر مردم مسئولیت دارد؛ قرآن در این خصوص می فرماید: و هر کس بر خلاف آنچه خدا فرستاده حکم کند چنین کس از کافران خواهد بود.

ج: انتقاد پذیری

اصل دیگری که در حکومت امام پذیرفته شده بود و خود آن حضرت مردم را به رعایت آن توصیه می کرد، مسأله انتقاد و انتقاد پذیری است. مسلما هر کاری که انسان می کند به نظر خودش، بی عیب و ایراد، بلکه قابل ستایش است و حتی اگر هم عیب و ایرادی داشته باشد ممکن است خود او از آن غفلت کند. تذکر و انتقاد دلسوزانه و مشفقانه دیگران است که انسان را متوجه نقص ها و کمبودهای کار خویش می کند.

ممکن است گفته شود که سخن فوق در مورد حکومت امام معصوم بی اساس است. در پاسخ باید بگوییم اولاد حکومت آن حضرت، بسیاری دیگر که نقش هایی ایفا می کردند، از افراد عادی بودند و اگر چه برخی از آنان فوق العاده برجستگی داشتند، ولی در حد عصمت نبودند. ثابا حکومت آن حضرت الگویی است برای آیندگان و آن حضرت باید حال آیندگانی را که بعدها می خواهند حکومت ایشان را الگو قرار دهند، در نظر بگیرد و مطالب لازم را گوشزد کند.

آن حضرت به مردم توصیه می کند آنچه به نظر شما ن می رسد بدون نگرانی مطرح کنند و بدانند که از آنها استقبال خواهد شد... با من با ظاهر سازی برخورد نکنید و سنگینی شنیدن حق را بر من گمان مبرید که هر کس شنیدن حق را اجزای عدل برایش سنگین باشد عدل برایش سنگین تر خواهد بود. پس از گفتن حق یا مشورت به عدل خودداری نکنید.

د: منع از تملق گویی و تشریفات

یکی دیگر از اصولی که حضرت به آن پایبند بود و به دیگران نیز توصیه می کرد، منع از تملق گویی است که در بسیاری از موارد موجب تحریف می شود و زمامداران را از واقعیت ها و مشکلاتی که گریبان مردم را گرفته است، غافل می سازد. کسی که پیوسته مورد مدح و ستایش قرار گیرد و تملق بگیران را بشنود، پذیرش انتقاد برایش سنگین

می شود و روزه روز از واقعیت های تلخ اجتماعی فاصله می گیرد و این، نتایج بسیار ناخوشایندی به دنبال خواهد داشت. امام (ع) در این مورد به صراحت اعلام می کند:

یکی از بدترین حالات زمامداران نزد مردم نیک است آن است که آنان را دوستدار ستایش ستایش بدانند و کارشان را به حساب تکبر و خودبزرگ بینی بگذارند. من دوست ندارم شما گمان کنید که من افتخار و شنیدن ستایش را دوست دارم که بحمدالله من چنین نیستم و اگر هم باشم برای آن که عظمت و کبریا مخصوص خداوند است آن را ترک می کنم. پس، از ستایش و تملق گویی من پرهیز کنید

امام (ع) علاوه بر مردم، به کارگزاران حکومتی و استناداران خود نیز توصیه می کرد که در این امر مراقب خود باشند. حضرت در عهدنامه خطاب به مالک اشتر می نویسد: بپرهیز از خود پسندی و اطمینان به آن و از این که ستایش دیگران را دوست بداری! اینها همه از بهترین فرصت های شیطان برای نابودی اعمال نیکو کاران است.

ه: مشورت و احترام به فکر دیگران

یکی دیگر از اصولی که حضرت در حکومت خود به آن توصیه می کرد، مشورت با دیگران و استفاده از کمک فکری دیگران است. خداوند در قرآن مجید در مدح و ستایش مؤمنان و در مقام بیان صفات برجسته آنان می فرماید: و کارهایشان به صورت مشورت در میان آنهاست. همچنین خطاب به پیغمبر به عنوان این که زمام حکومت را در دست دارد، می فرماید: در کارها، با آنان حکومت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش!) بر خدا توکل کن! امام در این مورد به یاران خود توصیه می کند که: پس آنچه جان با جباران سخن می گوئید با من نگویید و چنانکه در نزد اهل خشم و غضب از گفتن خودداری می کنند نزد من از آن خودداری نکنید و با من با مدارا و ظاهر سازی برخورد نکنید و سنگینی شنیدن حق و یا درخواست تعظیم را بر من گمان مبرید که هر کس شنیدن حق و یا اجرای عدل برایش سنگین باشد عمل به آن دو برایش سنگین تر خواهد بود. پس از گفتن حق یا مشورت به عدل خودداری می کنید که من خود را بالاتر از این که خطایی از من صادر شود نمی بینم و در عمل از آن ایمن نیستم مگر آن که خدا مرا از آن باز دارد.